

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1399/04/01



موضوع: كتاب الطهارة/تغسيل الميت /بحث و تحقيق درباره‌ی قلمرو مسّ ميت

بحث و تحقيق درباره قلمرو مس ميت

فصل في غسل مس الميت . يجب بمس ميت الإنسان بعد برده وقبل غسله ، دون ميت غير الإنسان أو هو قبل برده أو بعد غسله ، والمناطق برد تمام جسده فلا يوجب برد بعضه ولو كان هو الممسوس ، والمعتبر في الغسل تمام الأغسال الثلاثة فلو بقي من الغسل الثالث شيء لا يسقط الغسل بمسه وإن كان الممسوس العضو المغسول منه ، ويكفي في سقوط الغسل إذا كانت الأغسال الثلاثة كلها بالماء القراح لفقد السدر والكافور ، بل الأقوى كفاية التيمم أو كون الغاسل هو الكافر بأمر المسلم لفقد المماثل ، لكن الأحوط عدم الاكتفاء بهما ، ولا فرق في الميت بين المسلم والكافر والكبير والصغير ، حتى السقط إذا تم له أربعة أشهر، بل الأحوط الغسل بمسه ولو قبل تمام أربعة أشهر أيضاً وإن كان الأقوى عدمه.^[1]

سيد طباطبائي يزدی قدس الله نفسه الزكية فرمودند که ويكفي في سقوط الغسل إذا كانت الأغسال الثلاثة كلها بالماء القراح لفقد السدر والكافور ، بل الأقوى كفاية التيمم أو كون الغاسل هو الكافر بأمر المسلم لفقد المماثل. سيد فتوايش اين شد که غسل ميت که انجام بشود. پس از تحقق غسل اگر کسی ميت را مسّ کند غسل مس ميت ندارد و بعد فرمود که هر چند غسل دهنده کافر باشد که به أمر مسلمان ميت را غسل داده در صورتی که مماثلی برای ميت وجود نداشته باشد. اين مساله را اينجا به عنوان يك أمر مسلم سيد در نظر گرفته

است که بحثش در غسل مس میت می آید ولی از آنجا که عزیزان درباره این فراز سوالاتی داشتند نیاز به توضیح دارد تا ذهنشان از دغدغه بیرون بیاید. اولاً باید مماثل باشد در غسل یا ذی رحم. اگر مماثل نبود غسل ساقط است و مستحب است که از ورای ثیاب غسل داده شود توسط غیر مماثل. این حکم نصاً و فتواً اعلام می شود در مسائل بعدی.

در صورت عدم مماثل میت در غسل دادن

اما اگر مماثلی بود از کافر، اینجا می طلبد که توضیحی داده شود که کافر اگر به امر مسلمان یک میت مسلمانی را غسل بدهد این غسل، غسل شرعی به حساب می آید و آن آثار را دارد. یعنی غسل شده است و پس از غسل اگر کسی آن میت را مس کند غسل مس میت ندارد. به طور اجمال این متنی که فتوا همین شد و سید الحکیم هم می فرماید: غسل یک غسل شرعی است و مثل غسلی که به آب قراح باشد که غسل شرعی است ولی کامل نیست و این غسل هم یک غسل شرعی است که در صورت عدم وجود مماثل این غسل، غسل شرعی است و اثرش را دارد. [2] اما این مساله در اصل قابل بحث هست. در این باره گفته می شود که شیخان یعنی شیخ مفید [3] و شیخ طوسی [4] می فرمایند این غسل درست است. نصی هم در این رابطه داریم.

متن حدیث شماره اول: محمد بن الحسن، عن المفید، عن محمد بن أحمد بن داود، عن أبیه، عن علی ابن الحسین، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن أحمد بن الحسن بن علی بن فضال، عن عمرو بن سعید، عن مصدق بن صدقة، عن عمار بن موسی، عن أبي عبد الله عليه السلام في (حدیث) قال: قلت: فإن مات رجل مسلم وليس معه رجل مسلم ولا امرأة مسلمة من ذوي قرابته ومعه رجال نصارى ونساء مسلمات ليس بينه وبينهن قرابة؟ قال يغتسل النصارى ثم يغسلونه فقد اضطر، وعن المرأة المسلمة تموت وليس معها امرأة مسلمة ولا رجل مسلم من ذوي قرابته ومعه نصرانية و رجال مسلمون (ليس بينها وبينهم قرابة) قال: تغتسل النصرانية ثم تغسلها. ورواه الكليني، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن الحسن. ورواه الصدوق بإسناده عن عمار بن موسى مثله. [5] محمد بن الحسن، عن المفید، عن محمد بن أحمد بن داود، عن أبیه، عن علی ابن الحسین، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد بن یحیی، همه اینها که تا اینجا خوانده شد همه شان از ثقات هستند. عن أحمد بن الحسن بن علی بن فضال، که از بنو فضال هست. عن عمرو بن سعید، که توثیق خاص دارد. عن مصدق بن صدقة، عن عمار بن موسی. که اینها موثق اند و فتحی هستند. عن أبي عبد الله عليه السلام في (حدیث) قال: قلت: فإن مات رجل مسلم وليس معه رجل مسلم ولا امرأة مسلمة من ذوي قرابته ومعه رجال نصارى ونساء مسلمات ليس بينه وبينهن قرابة؟ قال يغتسل النصارى ثم يغسلونه فقد اضطر، وعن المرأة المسلمة تموت وليس معها امرأة مسلمة ولا رجل مسلم من ذوي قرابته ومعه نصرانية و رجال مسلمون (ليس بينها وبينهم قرابة). تا اینجا این بود در صوتی که مماثل نبود و کافر مماثل بود می تواند میت را غسل دهد. قال: تغتسل النصرانية ثم تغسلها.

اما متن روایت شماره دوم: ویا سنده عن سعد بن عبد الله، عن أبي الجوزاء، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله نفر فقالوا: إن امرأة توفيت معنا وليس معها ذو محرم، فقال: كيف صنعتهم؟ فقالوا: صببنا عليها الماء صبا، فقال: أو ما وجدتم امرأة من أهل الكتاب تغسلها؟ قالوا: لا، قال أفلا يمموها؟! [6] ویا سنده که اسناد شیخ طوسی عن سعد بن عبد الله، که از اجلاء و ثقات هست عن أبي الجوزاء، که منبه بن عبد الله که توثیق دارد. عن الحسين بن علوان، که هم توثیق دارد. عن عمرو بن خالد، باز هم از موثقین هست. عن زيد بن علي، سند معتبر و دارای توثیقات. هر یک از این راوی ها اسناد شیخ به سعد بن عبد الله صحیح هست. بقیه راوی ها هم توثیق دارند. زید بن علی که فرزند امام سجاد هست و زید الشهید که معلوم است فوق توثیق هست. عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله نفر فقالوا: إن امرأة توفيت معنا وليس معها ذو محرم، فقال: كيف صَنَعْتُمْ؟ فقالوا: صُببْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ صَبًّا، فقال: أو ما وجدتم امرأة من أهل الكتاب تغسلها؟ قالوا: لا، قال أفلا يمموها. سوال شد که آیا شما در آن فرض که یک زنی فوت شده بود مماثل نداشت یک زنی اط اهل کاب نبود همراهتان که او غسل بدهد. دلالت دارد این متن بر این که غسل دادن کافر، میت مسلمان را در صورتی که مماثل وجود نداشته باشد درست هست و جایز. سند هر دو روایت هم اعتبار است هر چند صحیح نمی شود چون فتحی دارد، زیدی دارد. سند معتبر است. شیخان هم به این دوتا روایت اعتبار کردند. اما محقق حلی می فرماید شیخان این حکم را بیان فرموده اند که در صورت عدم مماثل اگر مماثلی از کفار باشد جایز است که آن غسل بدهد. بعد می فرماید که این مطلب قابل التزام نیست. چرا؟ زیرا اولاً این غسل یک عبادت هست. نیت می خواهد. از کافر نیت ساخته نیست. کافر اهل نیت نیست پس قصد قربت نمی شود و عبادتی که قصر قربت نشود عبادت نیست. ثانیاً دو روایتی که گفته شده است. مسلک ایشان. مسلک ایشان چیست؟ عدم اعتبار به راوی غیر امامی. می فرماید روایت اول سندش فتحی دارد. فتحی هاست. از اعتبار ساقط است. سند روایت دوم می فرماید زیدی هاست. امامی نیستند از اعتبار ساقط است. دو سند که از اعتبار ساقط بود و طبق قاعده قصد قربت متمشی نمی شود و من توقف می کنم و می گویم که این غسل کافی یا جایز حتی نباشد. [7]

نکته - ملاک در توصیلات مثل غسل - و تحقیق استاد

دیروز گفته بودم که این غسل توصیلی است. الان یادآور می شوم همان مطلبی که در اصول گفتیم. هر توصیلی می تواند تعبدی باشد و هر تعبدی نمی تواند توصیلی باشد. غسل ماهیتاً توصیلی است. از واقعیات است. اثر واقعی دارد. یک اعتبار شرعی محض نیست. بنابراین در صورتی که تعبدی بود. ماهیت غسل توصیلی است اما مثال زدم که در توصیلات داریم که امر شرعی تعبدی رویش قرار بگیرد آن عمل توصیلی بشود تعبدی. مثال بارزش همین غسل واجب است. تعبدی شده است. حالا عنایت کنید. در صورت اضطرار می گفتیم که در وقت سقوط امر می گفتیم که ملاک کافی است. چون ملاک توصیلی هست. ملاک وجود دارد و قصد قربت که فعلاً امکان ندارد در اثر عدم امکان کنار گذاشته شود و ملاک که همین توصیلت هست کافی باشد. این غسل را کافر می دهد. شیخان هم فرمودند. دوتا روایت هم

داشتیم. این توضیحی بود برایتان که گفته شد.

اما تکمله اش؛ این غسلی که در اینجا در این دو روایت آمده است در روایت اول کلمه نصاری آمده است و در روایت دوم فقال: أو ما وجدتم امرأة من أهل الكتاب تغسلها. پس چه شد؟ این که منظور از غاسل غیر مسلمان طبق این روایت أهل کتاب باشد. آن اشکال شما از اساس منتفی است که تنجیس نشود. مضافاً بر اینکه اجتناب از تنجیس یک امر ارتکازی است که در ارتکاز مسلمان هست که اجتناب کند. آن شرط رعایت می شود. آن مطلب تمام. درباره غسل کافر که کافر غسل بدهد مسلمان را در صورت نبود مماثل، متن می فرماید أقوی این است مطابق با رأی قدماء و برگرفته از نصوص. نصوصی که محقق حلی فرمودند فتحی و زیدی هست بسیار عالی. طبق مبنای خودش هست. جزاء الله خيراً. طبق مبنای خودش هست اما طبق مبنای مشهور اعتبار کافیست. مسلمان بودن یکفی. زیدی باشد یا امامی باشد. امامی بودن شرط نیست که مسلک محقق حلی است. آنچه که کار ما را آسان می کند این است که در آخر سر می فرماید لكن الأحوط عدم الاكتفاء بهما. أحوط این است که إكتفا به تیمم در جهت غسل مس میت و إكتفای به غسل کافر نشود. اگر کسی میت را مس کند پس از غسل دادن کافر و بعد از تیمم احتیاط این است که باید غسل مس میت انجام بدهد و این أحوط، أحوط درستی است. اگر نگوییم أحوط وجوبی ولی این احتیاط لایترک. این احتیاط نباید ترک شد زیرا احتمال مشغولیت ذمه از یک سو، استصحاب استغال ذمه، و إستصحاب وجوب از سوی دیگر و ادله ای که مس قبل از غسل صدق بکند از جهت سوم که این غسل، غسل کاملی نیست و تیمم هم که غسل نیست لذا احتیاط لزومی این است که بعد از غسل دادن کافر و بعد از تیمم اگر مس بشود غسل مس میت علی الأحوط لزومی باید انجام بگیرد. باز هم احتیاطش این است که آن غسل را رجاءاً انجام بدهد. مطلب تمام.

فرقی در میت بین مسلم و کافر و صغیر و کبیر نیست

ولا فرق في الميت بين المسلم والكافر والكبير والصغير ، حتى السقط إذا تم له أربعة أشهر، بل الأحوط الغسل بمسه ولو قبل تمام أربعة أشهر أيضاً وإن كان الأقوى عدمه. می فرماید که باز هم درباره مس میت که موجب غسل مس میت می شود فرقی بین مسلمان و کافر وجود ندارد. و کبیر و صغیر هم وجود ندارد. اما فرق بین مسلمان و کافر تقریباً مطلب مورد نفی خلاف علی الأقل یا نزدیک به اتفاق هست که غسل مس میت توسط مس مست کافر و مسلمان بوجود می آید. در این رابطه فقط یک احتمالی را محقق ثانی اعلام فرموده اند که قابل ذکر هست. می فرماید محقق ثانی که یحتمل مس میت کافر غسل مس میت نداشته باشد. چرا؟ برای اینکه در کلام فقهاء آمده است پس از تطهیر بواسطه غسل، بعد از تطهیر بواسطه غسل، غسل مس میت ندارد. در اینجا تطهیر صورت نمی گیرد. میت کافر غسل هم داده شود از تطهیر خبری نیست. بنابراین طبق آن بیان فقهاء که مستفاد از ادله باشد احتمال می رود که مس میت کافر اصلاً موجی غسل مس میت نشود [8]. سید الحکیم

قدس الله نفسه الزكية می‌فرماید غسل میت کافر چنانچه احتمال داده است محقق ثانی مثل میت بهیمة است. مثل مرده یک اسب. مرده یک گوسفند. چرا؟ چون کافر که دیگر مسلمان نیست و شرافت دینی و اسلامش ندارد مثل یک حیوانی است. محترمانه بگوییم یک اسبی مرده باشد و کسی بهش دست بزند دیگر غسل مس میت ندارد. بعد می‌فرماید این احتمال هست. خود محقق ثانی هم می‌فرماید اقوی غیر از این است. اقوی این هست که مس میت کافر هم موجب غسل مس میت می‌شود. [9]

کلام سید الخوئی

شرح در این رابطه را سیدناالاستاد می‌فرماید که ورودی بحث یا ابتدای مطلب هر چند إشعار دارد بر اینکه مس، مس میت مسلمان باشد. چون از تعبیر چنین چیزی استفاده می‌شود که مسلمان قبل از که بدن میت سرد شده باشد و بعد از غسل دادن آن اگر مس کند، غسل مس میت ندارد معلوم است که این میت، میت مسلمان است. [10]

نصوص باب

اما نصوص دیگری هم داریم که اطلاق دارد و کلمه غسل در آن نصوص نیست. متن روایت: محمد بن الحسن یاسناده عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، و فضالة، عن العلا، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال: قلت الرجل يغمض الميت أعليه غسل؟ قال: إذا مسه بحرارة فلا، ولكن إذا مسه بعد ما يبرد فليغتسل، قلت: فالذي يغسله يغتسل؟ قال: نعم: قلت: فيغسله ثم يلبسه أكفانه قبل أن يغتسل؟ قال يغسله ثم يغسل يديه من العاتق، ثم يلبسه أكفانه ثم يغتسل، قلت: فمن حمله عليه غسل؟ قال: لا، قلت: فمن أدخله القبر عليه الوضوء؟ قال: لا. إلا أن يتوضأ من تراب القبر إن شاء. ورواه الكليني، عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن العلا بن رزين مثله. [11] که در آن حدیث آمده است غمض العين. اگر کسی میتی را غمض العين کند و چشمانش را ببندد. دیگه غسل نیست تا بگوییم اختصاص به مسلمان دارد. کافر هم باشد اگر چشمانش را ببندد و مس و لمس میت به عمل بیاید به توسط ان غمض غسل مس میت دارد به خاطر اینکه این نص اطلاق دارد و شامل حال مسلمان و کافر می‌شود. روایت اول صحیح محمد بن مسلم هست که می‌فرماید: قلت الرجل يغمض الميت أعليه غسل؟ آقا می‌فرماید بعد از اینکه سرد شده باشد فليغتسل. قال: إذا مسه بحرارة فلا، ولكن إذا مسه بعد ما يبرد فليغتسل. اینجا غمض میت که چشمان میت را می‌بندد یک امری است که اختصاص به میت مسلمان ندارد. اطلاقش شامل می‌شود میت مسلمان و میت غیر مسلمان را. شما حالا دست نگه دارید و اشکال نکنید که این نصوص انصراف دارد. فعلاً انصراف خبری نیست. متن روایت دوم: وعنه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن إسماعيل بن جابر قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام حين مات ابنه إسماعيل الأكبر، فجعل يقبله وهو ميت فقلت: جعلت فداك، أليس لا ينبغي أن يمس الميت بعد ما يموت، ومن مسه فعليه الغسل؟ فقال: أما بحرارة فلا. بأس، إنما ذاك إذا برد. [12] بعد می‌فرماید که حدیث دوم هم که صحیح اسماعیل بن جابر هست در آنجا هم آمده است که أليس لا

ينبغي أن يمّس الميت بعد ما يموت، ومن مسه فعليه الغسل؟ اين مسه يعنى مس اطلاق دارد. مَسَّ ميت كافر باشد يا مَسَّ ميت مسلمان باشد. آقا فرمود: فقال: أما بحرارته فلا بأس، إنما ذاك إذا برد. اطلاق كافيت. از آنجا كه اين مساله يك مقدار پيچ تندی دارد كه احتمالش راديد كه محقق ثانی گفت، يك توجيحي شده است كه به خاطر نجاست باشد. ميت كه نجس هست و ميت كافر هم كه نجس هست و اگر مس بشود غسل مس ميت دارد. اشكال می شود كه اگر نجس باشد تغسيل و تطهير همان عضوی كه مماء بوده كافيت. غسل به جهت تنجيس يد كه لازم نخواهد بود. آن توجيح به جایی نمی رسد و اما آنچه كه در اين رابطه به عنوان اشكال گفته می شود اين است كه انصراف يك مطلبی است قابل توجه.

فرق بين ظهور و انصراف

فرق بين ظهور و انصراف چه بود؟ ظهور دلالت وضعي لفظ بر تمام معنای مورد دلالت ظهور است. انصراف دلالت وضعي لفظ نسبت به بعضی از معنای محتمل لفظ كه در حقيقت می شود بين ظهور و انصراف عموم و خصوص مطلق. اينها كلمات صدرایی تلقی كنيد. به راحتی به دست نمی آيد. چگونه عموم و خصوص مطلق می شود؟ به اين معنا كه كل انصرافٍ بظهورٍ. هر انصرافی ظهور است و ليس كل ظهورٍ بانصرافٍ. أعم و أخص مطلق. اما درباره اين انصراف جوابی داده شده است كه انصراف، انصراف بدوی است و انصراف حاقی نيست. **بعد از تصور** و مراجعه به اطلاق مس و اطلاق غمض أضف كه اين مطلب مورد شهرت بلكه نفی خلاف بلكه إجماع هست. ما در اين رابطه اگر فتوا اعلام بكنيم مستند ما عمدتاً نفی خلاف يا إجماع يا توافقى كه قريب به إجماع هست. اما مساله سقط چه می شود ؟ فردا انشالله. سلامتی آقا امام زمان صلوات ختم كنيد.

-
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص274.
 - [2] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج3، ص470 و 471.
 - [3] المقنعة، الشيخ المفيد، ج1، ص86.
 - [4] النهاية، الشيخ الطوسي، ج1، ص42.
 - [5] وسائل الشيعة، الحر العاملي، الشيخ أبو جعفر، ج2، ص704، ابواب غسل الميت، باب19، ح1، ط اسلامية.
 - [6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص705، أبواب غسل الميت، باب19، ح2، ط الإسلامية.
 - [7]المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج1، ص325 و 326.
 - [8] جامع المقاصد في شرح القواعد، المحقق الثاني (المحقق الكركي)، ج1، ص463.
 - [9] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج3، ص470 و 471.
 - [10] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج8، ص212 و 213 و 214.

[11] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص927، أبواب غسل المس، باب1، ح1، ط الإسلامية.

[12] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص927، أبواب غسل المس، باب1، ح2، ط الإسلامية.